

بررسی کارکرد دین در اندیشه و عمل نواب صفوی

* سید محمدعلی تقوی

** محمدعلی همتی

چکیده

فدائیان اسلام را می‌توان به عنوان یکی از اولین گروه‌هایی ذکر کرد که بر اساس آرمان‌های دینی و اسلامی علیه حکومت پهلوی، در ایران تشکیل شد. عواملی چند از جمله استبداد داخلی، نفوذ گسترده غرب و باورهای دینی بر مواضع این گروه نقش داشتند. از همین رو، نواب صفوی به عنوان مبلغ دینی و رهبر این گروه، تلاش کرد ضمن الهام از تعالیم اسلام، به وسیله گروه خود و حمایت عده‌ای از روحانیون، به ترور برخی شخصیت‌های داخلی روی آورد. این پژوهش با بررسی داده‌های تاریخی به دنبال آن است تا کارکرد دین را در اندیشه و عمل نواب صفوی بازتاب دهد. شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که دین نقش بی‌بدیلی را در نوع اندیشه و عملکرد نواب صفوی ایفا کرده است.

واژگان کلیدی

کارکرد دین، فدائیان اسلام، نواب صفوی، باورهای دینی، ترور.

مقدمه

دین در بین روحانیون ایرانی همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در تبیین اندیشه و عملکرد

sma_taghavi@um.ac.ir

alihemati33@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ???

*. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ???

گروه‌هایی که به نحوی در تاریخ ایران معاصر اهمیت بالایی دارند، دین مقوله‌ای غیر قابل انکار است. یکی از گروه‌هایی که در بررسی تحولات سیاسی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی ایران نمی‌توان حضور آشکار آن را نادیده گرفت، گروه فدائیان اسلام است. فدائیان اسلام پس از جنگ جهانی دوم به نیرویی فعال تبدیل شدند. بیشتر اعضای این گروه از خانواده‌های تقریباً نیمه فقیر و بازاریان خرده‌پا بودند و غالباً نیز جوان بوده و شور و حال مبارزه را دارا بودند. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۶؛ فیضی، ۱۳۸۳: ۵۹)

سید مجتبی نواب صفوی از روحانیون انقلابی جوانی است که در جهت‌گیری این گروه نقش قابل ملاحظه‌ای داشت. او با تشکیل گروه فدائیان اسلام، کوشید تا قوانین اسلام را احیا کرده و در این مسیر کسانی را که مخالف اجرایی شدن اسلام هستند، از سر راه بردارد. از نظر عنایت، نواب صفوی مردی دارای جذبه بالای روحانی بود که به نیروی آن توانست وفاداری صمیمانه اطرافیان نزدیکش را کسب کند و از احترام روحانیون عالی‌رتبه در ایران نیز برخوردار باشد. (عنایت، ۱۳۶۲ الف: ۱۱۸ - ۱۱۷)

برخی بر این نظرند، اگرچه فدائیان اسلام در بیشتر موارد، با حمایت برخی روحانیون، به حذف فیزیکی شخصیت‌های برجسته داخلی روی آوردند، با این وجود استدلال رهبر این گروه آن بود که وقتی دشمن به خانه شما هجوم آورده، کشتن وی نیاز به مجوز ندارد. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰۹) با مطالعه‌ای بر احوال و زندگانی و آثار نواب صفوی می‌توان دریافت، یکی از دغدغه‌های اصلی او، پیاده شدن احکام اسلام در جامعه ایران است. آنچه می‌تواند به تبیین رفتار نواب صفوی مدد رساند، کارکرد ویژه دین در اندیشه و عمل نواب صفوی است. در این تحقیق، این کارکرد در حوزه اندیشه و عملکرد گروه فدائیان اسلام به ویژه نواب صفوی بیان خواهد گردید.

چارچوب مفهومی و نظری

«مک گوئر» در تعریف دین دو دسته از تعاریف را از هم متمایز ساخته و آنها را تعریف ذاتی و تعریف کارکردی نامیده است. او می‌گوید:

تعریف ذاتی یا جوهری به چیستی دین نظر دارد، در حالی که تعاریف کارکردی به آثار و تبعات فردی و اجتماعی آن توجه دارد. (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۴۲ - ۴۱)

در واقع تعریف کارکردی به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که اساساً دین دارای چه کارکردهای فردی و اجتماعی است. برخی از نظریه‌پردازان بیشتر بر روی کارکرد فردی دین نظر دارند. از نظر ماکس وبر دین به عنوان تکیه‌گاهی برای بشر، قادر است به حیات معنا بخشد و به زندگی جهت بدهد. او معتقد است کارکرد دین در یک کلام، توجیه الهی بدبختی و خوشبختی است.

به نظر وبر «تضمین روانی دین چه از طریق پیامبر و چه به وسیله کاهن، هرچند که می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، اما کارکردش همیشه یکی است و آن چیزی جز درک‌پذیر ساختن جهان نیست». (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۴۸) برخی از نظریه‌پردازان نیز در تعریف دین بر روی جایگاه و کارکرد اجتماعی دین تأکید کرده‌اند. «کلیفورد گیرتز» دین را این چنین تعریف می‌کند:

دین نظامی از نمادها و سمبول‌ها است که طوری عمل می‌کنند که موجب وجود انگیزه‌ها و آمادگی‌هایی نیرومند، عمیق و پایدار برای انسان‌ها شده و به تدوین و تنظیم تصورات و مفاهیم نظام کلی وجود می‌پردازند و بر این مفاهیم و تصورات چنان نمود و ظهوری از حقیقت می‌پوشانند که می‌نماید این انگیزه‌ها و ترتیبات مبتنی بر حقیقت هستند. (ویلیم، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

در تعریفی دیگر، دین به معنای مجموعه‌ای از اصول، جهان‌بینی، عقاید، ارزش‌ها و احکام عملی است که نوعی خاص از زندگی اجتماعی را از پیروان خود طلب می‌کند، در نتیجه، اشکالی خاص از زندگی و روابط اجتماعی را پدید می‌آورد. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹: ۷۲)

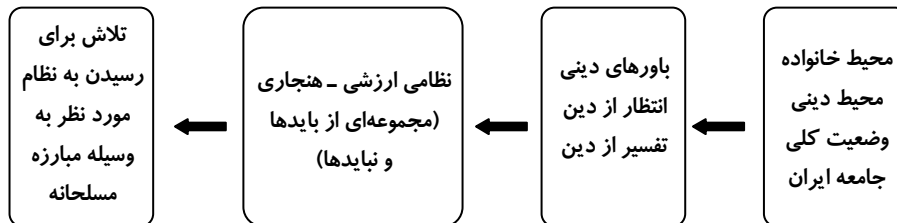
آنچه مسلم است نمی‌توان میان دو کارکرد فردی و اجتماعی دین تفکیک مطلقى قائل شد. کسانی که تنظیم وجوه زندگی و ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را به طور اصولی به عهده خود انسان می‌دانند، منکر این نیستند که دین بر اعمال اجتماعی بی‌تأثیر باشد. (قادری، ۱۳۷۸: ۳۷۰)

بنابراین در این پژوهش هر دو کارکرد فردی و اجتماعی دین منظور است. با توجه به تأثیر عوامل گوناگون بر روی افراد، نوع کارکرد دین در نگرش ایشان نیز متفاوت خواهد بود. همچنان که رضوان السید می‌گوید:

درست است که نصوص دینی و تأویلات آن، راه‌های قابل اعتمادی در میراث و ریشه‌های فکری ما دارد، اما این تأویلات در خلأ و تنها مبتنی بر ساختارهای زبانی، اصولی و کلامی انجام نمی‌گیرد، بلکه فضای فکری، فرهنگی، سیاسی تأثیر بالایی در آن دارند. (السید، ۱۳۸۳: ۴۳)

اگرچه توضیح مبسوط و پرداختن به عوامل شکل‌دهنده بر کارکرد دین، از حوصله این مقاله خارج است، با این وجود در ارائه چارچوبی برای این بحث می‌توان گفت، محیط خانوادگی، اجتماعی و مذهبی از مهم‌ترین عواملی است که بر باورهای یک فرد مؤثر افتاده و سبب می‌شود که آن فرد با گونه‌ای انتظار و تفسیر از دین، نظامی از هنجارها و ارزش‌ها را برای خود متصور شود. مثلاً چنانچه برای فردی کارکرد اجتماعی دین منظور باشد، با توجه به این کارکرد، آن فرد هنجارها و ارزش‌ها و

به بیانی دیگر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و نمادهایی را از جامعه‌اش انتظار خواهد داشت که ممکن است با تفسیر فرد دیگر متفاوت باشد. در صورتی که این انتظارات با وضع موجود ناسازگار باشد، فرد برای ارائه راه حل، در موارد زیادی به رویکردهایی چون انزواطلبی، تقلیل انتظار از دین، حرکت‌های رادیکال یا بنیادگرایانه و ... روی خواهد آورد. در ادامه ضمن ارائه نموداری، نقش کارکردی دین در شکل‌دهی به اندیشه و عملکرد نواب صفوی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



نمودار کارکرد دین در اندیشه و عمل نواب صفوی

زندگی‌نامه

سید مجتبی میرلوحی فرزند سید جواد میرلوحی در سال ۱۳۰۳ در خانی‌آباد تهران متولد شد. پدر نواب، فردی روحانی بود که در جریان خلع لباس روحانیت از این کسوت بیرون رفت و وکیل دعاوی دادگستری شد. سید جواد در سال ۱۳۱۵ با داور، وزیر عدلیه رضاخان، درگیر شد و سیلی محکمی به او زد و سه سال زندانی شد. نواب پس از مرگ پدر خود، زیر نظر عمویش بزرگ شد و نام خانوادگی نواب را که از آن مادرش بود برگزید. وی مدتی در رشته مکانیک در دبیرستان آلمانی‌ها تحصیل کرد. روح ضدیت با وضع موجود از همان ابتدا درون نواب هویدا بود. او در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ طی یک سخنرانی پرشور به دانش‌آموزان می‌گوید:

برادران! ما در مقطعی از تاریخ وطنمان قرار گرفته‌ایم که در برابر آینده مسئولیم. هجوم اجانب به خصوص فرهنگ غربی، همه بنیادهای مذهبی ما را تهدید می‌کند و انسان عصر ما را به صورت برده در می‌آورد. در گذشته اقتصاد ما و اکنون شخصیت ما را می‌کوبند. (سیدکباری، ۱۳۷۲: ۳۱)

نواب بعد از مدتی برای کار به آبادان رفت و پس از چندی کار را رها کرده و به نجف رفت و به تحصیل علوم دینی در حوزه نجف مشغول شد. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۳) نواب در اسفند ۱۳۲۴ طی

اعلامیه‌ای موجودیت فدائیان اسلام را اعلام کرد. در این اعلامیه که با عنوان «دین و انتقام» نگاشته شده بود، آمده است:

ما زنده‌ایم و خدای منتقم بیدار، خون‌های بیچارگان از سر انگشت خودخواهان شهوتران که هر یک به نام و رنگی پشت پرده سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند، سالیان درازی است فرو می‌ریزد.

اعلامیه سرتاسر از مبارزه، جهاد، شهادت و انتقام دم می‌زد و در آخر اعلامیه با آوردن آیه «وَكَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» مشروعیت جهاد را یاد آور شده بود. (حسینیان، ۱۳۸۴: ب: ۲۹۱) احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، حاجعلی رزم‌آرا، دکتر فاطمی و حسین علا از مهم‌ترین شخصیت‌هایی هستند که توسط گروه فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی مورد حمله قرار گرفتند.

وضعیت جامعه ایران

اگرچه نفوذ مظاهر تمدن غرب در ایران به چندین دهه قبل برمی‌گشت، با این وجود، حضور کشورهای خارجی و نفوذ چند صد ساله استعمار در ایران با آغاز قرن بیستم پر رنگ‌تر شد. اسپوزیتو می‌نویسد:

بعد از مشروطه، کشور مبدل به یک نیمه مستعمره شد، به طوری که بلژیکی‌ها اداره امور گمرکات را عهده‌دار شدند. افسران سوئدی بر اداره پلیس فرمان می‌راندند، افسران روس ژاندارمری را تحت سیطره داشتند، اتریشی‌ها خزانهداری را در تملک داشتند، لهستانی‌ها مالک همه کاره تنها خط تلگراف بودند و صنایع بزرگ و منسوجات را تحت مدیریت داشتند. (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

سیاست اسلام‌زدایی رضاشاه و حملات نویسندگان طرفدار رضا شاه، علیه میانی اسلام، تلاش نویسندگان ناسیونالیست افراطی در اسطوره‌سازی ایران قبل از اسلام، انتساب عقب‌افتادگی‌ها به اسلام و ادامه چنین روندی در دهه بیست موجب گردید تا نوعی نگرش دشمن‌ستیزانه در بین دین‌مداران به وجود آید. (حسینیان، ۱۳۸۴ الف: ۹) از نظر بشیریه، واکنش مذهبی به تحولات جدید نوسازی در ایران به شیوه غربی در طی یک قرن متحول شد و از موضعی تدافعی به تدریج موضعی تهاجمی گرفت. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۶)

در دوره رضا شاه برای از بین بردن برخی ویژگی‌های زندگی سنتی و فرهنگی اسلامی اقداماتی صورت گرفت. رواج دادن پوشش‌های غربی، کشف حجاب و احیای فرهنگ و تاریخ ایران پیش

از اسلام، تغییر نظام آموزشی کشور، بخشی از این کارهاست. (مکی، ۱۳۶۲: ۵۸۶)

در ابتدای سلطنت محمد رضا شاه، کم‌تجربگی و ضعف شخصی شاه، فعالیت گسترده سفارت‌خانه‌های خارجی و عواملشان در عرصه سیاست ایران که به دنبال یک دوره طولانی حضور در کشور شکل گرفته بود و بالاخره آزادی نسبی که به دنبال خلع رضا شاه فراهم آمده بود، فرصت مناسبی را برای گروه‌های مختلف فراهم آورده بود. (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۴) اگرچه اختناق و خودکامگی پس از خروج رضاشاه از ایران بسیار تعدیل یافت و امکان انتقاد و اعتراض تا حدودی فراهم شده بود، با این حال، حضور سربازان بیگانه، بحران شدید اقتصادی و ناامنی و بی‌ثباتی فزاینده سیاسی، هرگونه آسایش و آرامش را از مردم سلب کرده بود. میهمانان ناخوانده روسی، آمریکایی و حتی هندی با دیده تحقیر به ایرانیان نگاه می‌کردند. بخش عمده‌ای از مایحتاج روزانه مردم با دشواری و هزینه‌های طاقت‌فرسا تأمین می‌شد. ناتوانی دولت نیز در حل بحران روز به روز برجستگی بیشتری می‌یافت. (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۲۹)

با قرار گرفتن ایران تحت تأثیرات مختلف تمدن غربی از اواخر قرن نوزدهم به بعد و ناتوانی نظام‌های فکری سنتی و دینی در تأمین توجیهات نظری برای تحولات جدید، خلأیی فکری در محیط معنوی ایران پدید آمد که به تدریج تا اندازه‌ای به وسیله شاخه‌های گوناگون اندیشه مدرن پر شد. مدرنیسم به عنوان خرده فرهنگ جدید بر اندیشه‌هایی چون ناسیونالیسم، همبستگی ملی، اصلاح، انقلاب، حاکمیت مردم، مشروطیت، دموکراسی و سکولاریسم در این دوره تأکید داشت. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

از نظر اسپوزیتو میراث و پیام حضور خارجی‌ان در ایران ظهور چندین بحران به هم پیوسته حاکمیت، مشروعیت و مشارکت در ایران بود. این بحران‌ها زمینه‌ای برای اسلام شیعی فراهم کردند تا به تدوین ایدئولوژی جدیدی برای اعتراض و مخالفت پردازد و برای علما دلیلی فراهم آورد تا نقش خود را در مقام حافظان اسلام و جامعه شیعی، در برابر دولت مطلقه و حکومت استبدادی ایفا کنند. (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

کوشش‌های مختلفی برای تجدید سنت و نزدیکی اسلام با گرایش‌های فکری مدرن انجام گرفت و در عمل هم علمای مذهبی از نهضت مشروطه حمایت کردند و میان حکومت مشروطه و اصول مذهب سازشی صورت گرفت، ولی این کوشش‌ها شکست خورد. گرایش حکومت پهلوی به سوی ساخت قدرت مطلقه نوساز و گسترش فرایند نوسازی به شیوه غربی، موجب تضعیف مواضع روحانیون شد؛ (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۹ - ۱۴۸) لذا شاهد اتخاذ مواضع رادیکال از جانب برخی روحانیون و تأثیر این محیط دینی بر نواب صفوی هستیم.

یکی از مواردی که بر روی نواب صفوی تأثیرگذار بود، محیط دینی و مشوق‌ها و فتاوای دینی است که به نوعی به برداشت نواب جهت دادند. در این میان، تعاریفی که عالمان دینی از دوست و دشمن و لزوم از بین بردن دشمن با توجه به متون دینی ارائه می‌دادند در نحوه تفسیر نواب از اسلام و عملکرد وی مؤثر بودند. از نظر علمای دین، اعدام انقلابی نوعی تکلیف دینی در شرایط خاص است که هدف از آن دفع مفسد و مظالم و اصلاح امور جامعه و بالاخره قوام و دوام دین است. (فیضی، ۱۳۸۳: ۴۵) به طور نمونه نواب با حمایت برخی از روحانیون نجف و با پولی که شیخ محمد حسن طالقانی از روحانیون تهران، برای خرید اسلحه در اختیارش گذاشت، علیه کسروی وارد عمل شد. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

فدائیان اسلام برای مشروعیت بخشیدن به کار خود در خصوص قتل کسروی بیان داشتند که از مراجع و علمایی چون آیت الله ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد تهرانی، حاج شیخ ابوالقاسم کاشانی، علامه امینی و حتی سید محمد بهبهانی اجازه گرفته‌اند. (همان: ۱۸۷) برای تشریح این محیط دینی، به طور نمونه آیت الله غلامحسین تبریزی در تقدیر از نواب گفت:

حاضریم نیم قرن نوکر امام حسین بودن، نوشتن، گفتن، تبلیغ کردن را بدهم به این بچه پیامبر و در عوضش اجر کشتن کسروی را بگیریم. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

آیت الله قمی نیز می‌گوید:

قتل کسروی از ضروریات دین مانند نماز است، زیرا کسی که به پیامبر و ائمه توهین می‌کند قتلش واجب و احتیاج به فتوی ندارد. (همان: ۲۹۴)

در مورد قتل رزم‌آرا، آیت الله کاشانی با مهدور الدم دانستن رزم‌آرا فتوای قتل وی را داده بود. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۹۲) لازم به ذکر است که ترور رزم‌آرا چنان مورد قبول افکار عمومی قرار گرفت که مجلس شورای ملی در ماده واحده‌ای قاتل او را قهرمان ملی دانسته و حکم به آزادی‌اش داد. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۶) فدائیان اسلام در اشاره به مجرمان کراراً از اصطلاح مفسد فی الارض استفاده می‌کردند. از نظر عنایت این اصطلاح به آسانی قابل انطباق با هر جرمی است که علیه منافع عمومی جامعه انجام می‌گرفت و باعث می‌شد که انواع و اقسام اعمال ناشایست از لواط گرفته تا حیف و میل بیت‌المال و خیانت را شامل شد. (عنایت، ۱۳۶۲ الف: ۱۷۵)

استدلال نواب برای ترور مخالفان این بود که هیئت حاکم، محارب با قرآنند و عمل دفاع بر هر مسلمانی واجب است. این استدلال را از علامه امینی صاحب‌الغدیر گرفته بود. برخی معتقدند علامه امینی به عنوان استاد نواب گفته بود:

اینها محارب هستند، اینها احکام اسلام را مهجور نگه داشته‌اند، پای خارجی را به این کشور باز کرده‌اند، اینها همان کاری را می‌کنند که استعمار خارجی می‌خواهد، اینها همان عملی را می‌کنند که سرباز خارجی می‌خواهد به وسیله نیزه انجام دهد، اما به عنوان نخست وزیر قانونی، به همین جهت محارب هستند. (حسینی، ۱۳۷۹: ۷۳)

باورهای دینی در رفتار سیاسی فدائیان

کارکرد دین به عنوان طیفی از باورها بر نحوه عمل افراد مؤثر است. کارکرد دین در حوزه فردی نیز با عملکرد فرد و به تبع آن، با جامعه در تعامل است. همچنان که باورها و اعتقادات دینی نقش مهمی در عمل نواب صفوی و سایر کسانی که به او پیوستند داشت. به‌طور مثال نواب در مورد انتخاب نام فدائیان می‌گوید:

حضرت سیدالشهدا را در خواب دیدم که بازوبندی بر بازویم بست که روی آن نوشته شده بود فدائیان اسلام، و من از این جهت نام فدائیان اسلام را بر این گروه نهادم. (قیصری، ۱۳۸۴: ۴۲)

در بین شعارهای فدائیان می‌توان باورها را به وضوح دید. اولین جمله خلیل طهماسبی در بازجویی این بود «فدایی اسلام، نابود کننده دشمنان اسلام و ایران، عبدالله موحد رستگار هستم». (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۴۰) قاتل رزم‌آرا در بازجویی می‌گوید:

مسلم بدانید کسی که شخصی را خائن به دین و مملکت تشخیص داد و کشت، از کشته شدن ترسی ندارد. (حسینیان، ۱۳۸۴: ب: ۳۱۲)

و در جای دیگر می‌گوید: «چون تشخیص دادم رزم‌آرا فردی خائن و وطن فروش است، مصمم شدم تا شرش را از عده مسلمان کوتاه کنم». طهماسبی می‌گوید: «اگر حسین ابن علی در حالی که یزید و یزیدیان حاکم بودند و جامعه خالی از تقوی بود فریاد «هل من ناصر ینصرنی» می‌زد، منظور آن حضرت آن بود که تا انقراض دنیا باید به من و جدم و دین خدا یاری کنند منظور آن جناب آن روز نبود.» (حسینیان، ۱۳۸۴: ب: ۳۱۲) زمانی که سید حسین امامی قاتل هژیر، به حصه شدیدی مبتلا گشته بود، می‌گفت: «این مرض طولانی او را پاک کرده و گناهانش برطرف شده است». او می‌گفت:

ندری کرده‌ام که آرزو دارم به عهدهم وفا کنم. نذر کرده‌ام که خدای جهان از این مرض نجاتم داده صحت مرا بازگردانده در عوض من هم در اولین فرصت خود را

فدای اسلام می‌کنم و در میدان نبرد آغشته به خون جان سپارم، زیرا از مرگ در رختخواب عار دارم و مایلیم همانند اجدادم در میدان پیکار در راه خدا با چهره‌ای گلگون و گردنی افراشته و روحی پر افتخار شهید شوم. (میزبانی، ۱۳۸۱: ۹۴)

در ردیابی کارکرد دین در اندیشه و نگرش نواب، به طور مثال در یادبودی از شهادت سید حسین امامی می‌گوید:

ای فرزند شهید زهرا، تو در آسمان شهادت، اختر فروزانی شدی و در صف نورانی شهدای عاشورا قرار گرفته، ... تاریخ شهدای عاشورا را مجسم نموده و تجدید کردی. فتوحات معجزه‌آسای اسلام را به یادآورده، بیان کردی. سلام پرسوز و مهر ما فرزندان اسلام به روح مقدس تو ای شهید جوان و ای شاهین آسمان بهشت عرضه باد تا مگر به یاری خدای عزیز به زودی پس از نابود کردن ریشه‌های دشمنان اسلام و محکم کردن بنیاد حکومت قرآن به تو ملحق شویم. (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۳۰۱ - ۳۰۰)

با بررسی سخنان اعضای فدائیان می‌توان استنباط کرد که دغدغه آنها اساساً دینی است؛ به طوری که نواب وضعیت موجود را مخالف باورهای دینی خود به شمار آورده و حکومت موجود و سیاستمدارانش را به نوعی عامل و باعث وضعیت فعلی می‌داند. عبد خدایی از فدائیان اسلام درک خود را از وقایع کشور این‌گونه بیان می‌کند:

من آن روز یک نوجوان بودم و نمی‌توانستم این مسائل را درک کنم، نمی‌توانستم بفهمم طرح مارشال در اروپا یعنی چه، پیمان ناتو یعنی چه، اصل چهار ترومن یعنی چه، پیمان سیتو یعنی چه، اینها را نمی‌فهمیدم ... اینجور نبود؛ من این آگاهی‌ها را نداشتم. من یک مسلمان سنتی بودم. به قول روشنفکران من یک مذهبی قشری بودم آنچه را که مولا فرموده بود می‌فهمیدم، من می‌دیدم در کشور بی‌حجابی است و مشروب فروشی بیش از نانوائی است، می‌فهمیدم در این کشور احکام اسلام مهجور مانده است، آرزو داشتم در این کشور حکومت اسلامی به وجود بیاید. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

انتظار و تفسیر متفاوت از دین

انتظار و تفسیر نواب از دین، بخشی از نقش کارکردی دین در اندیشه اوست که نقش قابل توجهی در نوع عملکرد او دارد. نواب مدینه فاضله خود را در اسلام می‌بیند. این آرمان دینی را می‌توان عنصر

مهمی در تهییج و عمل‌گرایی فدائیان و رهبر آنها قلمداد نمود. در قسمتی از کتاب برنامه حکومت اسلامی به قلم نواب آمده:

آری، آری، همه با هم همه با ایمان همه دانا همه خرسند، همه با نظافت، همه بی‌نیاز، همه نورانی، همگی امانت‌دار، همه‌جا امانت‌گاه، همه‌جا امین، همه‌جا سبز و خرم، همه‌جا آب‌های روان، جویبارهای پاکیزه، همه‌جا خیابان‌های نظیف، چراغ‌های پر نور، همه‌جا عدالت، همه یکسان، آب‌های روان، و درختان سبز و دل‌های پر مهر و محبت و فضایی پر از نغمه قرآن و اذان، گویا ایران بهشت جهان است. (به نقل از: قیصری، ۱۳۸۴: ۱۱)

نواب انتظار دارد در صورت اجرایی شدن اسلام تمامی مشکلات ایران حل شود. او می‌نویسد:

آری، آری، قانون مجازات اسلام هم اجرا می‌شود، دست دزد بریده می‌شود نه اینکه در آسایشگاه و شهوتخانه و زندان استراحت کنند ... دیگر کجا دزدی خواهد شد، بیچاره و فقیر را هم در مملکت اسلامی رسیدگی می‌کنند، دیگر چرا دزدی کند. (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

با بررسی نوشته‌های نواب، می‌توان انتظار نواب از دین اسلام به عنوان عنصری هویت‌بخش در برابر غرب را مشاهده کرد. نواب حتی معتقد است پیشرفت غربی‌ها نیز به دلیل آن است که روش‌ها و بسیاری از متون علمی را از اسلام گرفته‌اند و شاهد آن را نسخه بسیاری از آثار علمی علمای اسلامی موجود در کتابخانه‌های غربی می‌داند. نواب معتقد است:

جهان اسلام برای ایفای نقش راستینش لازم است بیدار شده دو نهضت را در پیش گیرد، یکی نهضت اتحاد اسلامی و دیگر نهضت علمی و عالی انسانی بر مبنای معارف و اخلاق اسلام در برابر اروپای وحشی و گمراه. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰۶ - ۲۰۷)

تفسیر نواب از دین جزئی از اندیشه اوست. از ویژگی‌های اندیشه نواب صفوی، تردید در توانایی مردم در اداره امور خود بدون استفاده از تعالیم خداوند بود. او می‌گفت:

مردمی که سال‌ها بلکه قرن‌ها تحت سلطه فرهنگ استعمار بوده‌اند چگونه می‌توانند خود بخود صلاح و فساد خویش را تشخیص دهند، بلکه باید این مردم را طبق دستورات اسلام رهبری کرده و با تشکیل حکومت اسلامی و اجرای

تمام مقررات آن آنان را در مسیر صحیح اخلاق و زندگی انسانی قرار داد.
(خوش نیت، ۱۳۶۰: ۲۱۰)

نواب بر این نظر بود که اسلام نظام کامل زندگی است و اتحاد جهان اسلام با اجرای قوانین اسلامی ممکن بوده و تنها در این شرایط مشکلات مسلمانان حل می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

همان‌طور که گفته شد، در مورد چگونگی کارکرد دین، محیط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، دینی دست به دست هم داده و باعث می‌شود فرد تفسیر خاصی از دین ارائه دهد. کارکرد دین در اندیشه و عمل نواب با بیشتر هم‌عصرانش متفاوت بود. به‌طور مثال او در تفسیر از دین با کسانی چون آیت‌الله بروجردی هم رأی نبود. باید گفت ریشه اختلافات با آیت‌الله بروجردی در نوع نگاه و نگرش آنان به دین برمی‌گشت. فدائیان دین را سیاسی می‌دانستند که بخشی از این نگرش را در اندیشه‌های آیت‌الله قمی و آیت‌الله خوانساری می‌توان یافت، در حالی که بروجردی کمتر در سیاست مداخله نموده و در بیشتر موارد ساکت ماند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۰۱) آیت‌الله بروجردی پس از دوره‌ای با فعالیت فدائیان اسلام مخالفت کرد. وی تأکید کرد این افراد نمی‌توانند از طلاب دینی باشند و باید آنان را از ردیف طالبین علوم روحانی طرد نمود. (همان: ۲۰۳)

اختلاف در نوع نگرش نسبت به کارکرد دین بین این دو شخصیت کاملاً مشهود است. آیت‌الله بروجردی در ارتباط با برخی کادرهای فدائیان اسلام گفته بود:

آخر، دعوت به اسلام و مبارزه برای اسلام بدین صورت نیست، با تهدید و غصب اموال مردم که نمی‌شود مبارزه کرد.

نواب در جواب گفته بود:

آنچه ما به قصد قرض می‌گیریم، آنچه می‌گیریم برای تشکیل دولت علوی است، هدف ما مقدس و مقدم بر اینهاست، هنگامی که حکومت علوی را تشکیل دادیم قرض مردم را می‌پردازیم. (همان: ۲۰۴)

آیت‌الله محمد یزدی در خصوص ترور رزم‌آرا معتقد است که ترور امثال رزم‌آرا در سطح بسیار محدودی در حوزه علمیه با مقبولیت مواجه شد. او اضافه می‌کند که عده‌ای هم این کار را مقبول شمردند، ولی لازم‌الحمایه نداستند؛ برخی هم می‌پرسیدند که فدائیان در روز قیامت جواب این خون‌ها را چگونه خواهد داد. (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۰۴ - ۲۰۳)

نواب برخی نمادها را ابزار استعمار غربی و ضد دین و فرهنگ مردم ایران می‌دانست. وی با

تعریفی که از اسلام و باید‌ها و نبایدهای آن داشت، این نمادها را با نمادهای دینی خود سازگار نمی‌دانست و آنها را به نوعی توهین و اهانت به نمادها و باورهایش به شمار می‌آورد، در نتیجه با حمله به کسانی که آنها را مروجان این نمادها می‌دانست، جبهه‌گیری کرد. برای نمونه، او معتقد بود کروات را استعمارگران مانند افساری بر گردن ملل مستضعف و خصوصاً مسلمین بسته‌اند و کلاه شاپو را نیز آنان بر سر این امت نهاده‌اند و این دو شعار علنی، قبول خواسته‌های استعمار است و باید به هر ترتیب که شده این دو شعار ذلت‌بار را از جامعه مسلمین زائل گردانید. نواب همچنین معتقد بود مردان باید در صورت خود ریش داشته باشند و هر کسی ریش خود را می‌تراشد پاسخ مثبتی به ریشخند غرب استعمارگر داده است. در این رابطه وی با جدیت مخصوصاً با جوانان درباره جا گذاشتن ریش صحبت می‌کرد و معتقد بود اگر جوانی از روی عقیده و ایمان ریش بگذارد، دیگر دنبال معصیت نخواهد رفت. (خوش‌نیت، ۱۳۶۰: ۲۲۵)

در ادامه چند نمونه از این باید و نبایدها به نقل از نوشته‌های نواب در کتاب راهنمای حقایق ذکر می‌شود که ملاحظه گردد که تا چه میزان وجهی نمادین دارند.

- وزارت کشور باید مشروب و مشروب خانه‌ها را به کلی ببندد از خوردن و نگه داشتن مشروبات جلوگیری کند با بدحجابی مبارزه کند. (خوش‌نیت، ۱۳۶۰: ۲۳۶ - ۲۳۳)

- آری بایستی دانشگاه‌های پزشکی دنیا و دانشگاه اسلامی ایران، مطالعات دقیقی در معارف و احکام نورانی اسلام نموده بشر را بدان متکی کنند و سلامت عمومی را تأمین نمایند. در این راه مقدس برای کمک‌های علمی و عملی بزرگ به دنیا و دانشگاه اسلامی ایران آماده هستیم. (همان: ۲۵۲)

- شاه بایستی مسلمان و پیرو آل محمد و مروج اسلام و مذهب پیروان آل محمد باشد. خود و رفتارش را کاملاً با قوانین اسلام و شیعه بیاراید و میزان اصلاح خود را وجود مقدس اعلی حضرت علی علیه السلام پیشوای معظم اسلام و شیعه قرار دهد. (همان: ۲۷۷)

نواب معتقد بود تمام مکاتب دنیا باید در برابر اسلام سر فرود آورده و بشر را از افسون‌های خودشان آزاد کنند، چون هیچ یک از این مکاتب جواب‌گوی فطرت پاک بشر نبوده و قدرت رهبری دائمی او را ندارند و جز اینکه با فشار تبلیغات و زور سرنیزه خود هر یک چند روزی خیانت ورزیده و عمر عزیز انسان‌ها را تلف نمایند خاصیتی ندارند. (همان: ۲۱۷) نواب در نوشته‌هایش به نوعی بر مدرسان همجنس برای دختران و پسران تأکید نمود و هرگونه همکاری زنان و مردان در ادارات

دولتی را مردود دانست. او وظیفه زنان را در وهله اول رسیدگی به امور خانواده می‌دانست. وی در کتاب رهنمای حقایق نوشت:

زوایای ادارات و وزارت خانه‌ها نیز بایستی از وجود زن‌ها و حقه‌بازی‌ها، بنام همکاری زن و مرد و کمیسیون‌های خصوصی و رذالت‌ها بوسیله آنان یکسره پاک گردد و چنانچه زنانی پیدا شدند که به نحوی به انحاء وظیفه بزرگ مدیریت خانواده و اولین مهد تربیت جامعه محروم مانده و نیازی به کار داشتند کارخانجات و ادارات مستقلاً بدون دخالت هیچ مردی در تمام وزارت‌خانه‌های مربوطه تشکیل دهند تا زن‌ها مستقلاً به کار بپردازند و همکاری و حقه بازی غیرمشروع با مردان که جز تأخیر امور و افسادکاری‌ها نتیجه‌ای ندارد تبدیل به کار و روش پاک و مشروعی گردد. (همان: ۲۸۰)

نواب بر اجرای قوانین اسلام تحت نظر روحانیت تأکید دارد و حتی قانونگذاری توسط مجلس را مردود می‌شمارد. او می‌نویسد:

آری بایستی انتخابات آزاد بوده و نمایندگان مسلمان و پاک باشند و قوانین پوسیده غیر قانونی لغو نمایند و از این پس قانونگذاری نفرمایند و قانون مقدس اسلام را اجرا نمایند ... و در انجام وظیفه خود در مجلس شورای ملی تحت نظر حوزه روحانیت و علمای پاک طراز اول قرار گیرند. (همان: ۲۸۴)

مبارزه جویی

همان‌طور که ذکر شد، در خصوص کارکرد دین، هر تفسیری، عملی خاص را در پی دارد و این کارکرد برای یک فرد دین‌مدار، به تبع جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توضیح چگونگی کارکرد دین بر اندیشه نواب، مش‌وی که نوعی احیاگری دینی رادیکال نسبت به دین است آشکار می‌شود. وی در کتاب رهنمای حقایق می‌نویسد:

اگر چنانچه تبلیغات شدید استعمار و امپریالیست شرق یا غرب توانست مردم مسلمان بلکه مملکت اسلامی را یا تمام جوامع اسلامی دنیا را تحت تأثیر خود قرار داده و از حرکت به سوی حقایق جهان آفرینش و اهداف آن باز دارد، ما هرگز نباید دست روی دست نهاده و در برابر این اکثریت گمراه شده، ساکت و آرام بنشینیم، بلکه همان‌گونه که تمام انبیاء عمل کردند، پیشقدم شده، جان بر کف نهاده و برای نجات توده‌ها به راه افتادند و گاهی یک تنه در برابر یک دنیا مخالف قرار گرفتند، ما نیز به همان شیوه عمل کنیم. (همان: ۲۱۰)

نواب حکومت شاه را از آنجایی که پیرو احکام اسلامی نبوده و در جهت اهداف اسلام قدم برنمی‌داشت غاصب می‌دانست و آن را مانعی برای تحقق حکومت اسلامی محسوب می‌نمود. او در کتاب رهنمای حقایق آورده است:

اگر روزی ملت مسلمان ایران در اظهار رأی خویش آزاد باشند آرای عمومی و فقهاء مجاهد اسلام بدون استثناء حکم قتل و فتوای نابودی این غاصبین حکومت اسلامی ایران و دشمنان اسلام را به طور قطع می‌دهد. حکومت ایران لغو و غیر قانونی بوده رسمیت ندارد. (خسرو شاهی، ۱۳۷۹: ۳۱۵)

نواب برای اجرای دین و برداشتن موانع تنها راه حل را مبارزه دانسته و می‌نویسد:

اصلاح تنها در سایه قدرت و قدرت یعنی فداکاری و فداکاری تنها در سایه تربیت اسلام است. پس ما فرزندان اسلام به یاری خدای توانا مقتدریم و اصلاحات عمومی در سایه جانبازی‌های ماست. (همان: ۲۹۳)

تأثیر این‌گونه برداشت رادیکال و عمل‌گرایانه را علاوه بر حذف فیزیکی شخصیت‌های داخلی، در ادبیات پیام‌های فدائیان اسلام نیز می‌توان مشاهده کرد. نواب هرگونه قصور علما در عدم مداخله در سیاست را مردود می‌دانست و به طور صریح این‌گونه برداشت را مورد هجوم قرار داد:

تو ای عالم اسلامی، تو ای بی‌وفا؛ علوم آل محمد ﷺ و معارف الهی را تحصیل نمودی، آنگاه که افکارت به دین معارف نورانی پرورش یافت و در گلستان نورانی حق پر و بال یافتی، روش و لباست را تغییر دادی و در صف بدعت‌گذاران و ظالمین قرار گرفته، بی‌رحمانه با جعل قوانین خلاف اسلام و اجرای نقشه‌های دشمنان اسلام، همه روزه بر پیکر اسلام ضربات شدیدی نواختی، تو ای بی‌وفا بشر، ای کاش وفاداری را از سگ آموخته بودی، تو برای مرجعیت و ریاست خود آن قدری که کوشیدی به خدا برای حفظ اساس اسلام یک هزارم آن در تمام مدت عمرت کوشش نکردی. ... آخ، آخ ای بشر بی‌وفا به خدا سگ باوفا از تو بی‌وفا شریف‌تر است. (نواب صفوی، بی‌تا: ۸۳)

نواب صفوی ضمن وابستگی به روحانیت شیعه آن را دارای دو اشکال می‌دانست که باید آن را از بین برد: الف) روح خمود و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل جامعه و خودسری‌های حکومت‌ها در سرنوشت امت مسلمان یا به عبارت دیگر جدا دانستن دین از سیاست؛ ب) وجود و حضور دنیاپرستان و راحت طلبان در بین روحانیت است که از نظر نواب باید آنها را پاک‌سازی کرد. (خوش نیت، ۱۳۶۰: ۲۱۷)

همین برداشت سبب رویکرد تند و رادیکال فدائیان اسلام بود. فدائیان در سال ۱۳۲۵ که قرار بود سید مرتضی برقی در مجلس ختم رضاشاه منبر برود به او نوشتند: «اگر در مجلس ختم رضا خان قلدر، این مرد جهنمی منبر رفتی شکمت را ... پاره می‌کنیم». (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۸) پس از زمزمه آوردن جنازه رضاشاه به قم در سال ۱۳۲۹ نیز نواب صفوی خود را به قم می‌رساند و بعد از درس آیت‌الله بروجردی در مدرسه فیضیه شروع به سخنرانی می‌کند. او پس از برشمردن جنایات رضاشاه از طلاب می‌خواهد تا از آوردن جنازه به قم تا آنجا که در توان دارند جلوگیری کنند. در جای دیگر می‌گوید:

در روز آوردن جنازه به قم هیچ طلبه‌ای حق ندارد حتی از منزل خارج شود و اگر چنانچه معممی در مراسم تشییع جنازه شاه دیده شود این «عمامه به سر»، حق زندگی ندارد. (رهنما، ۱۳۸۴: ۸۳)

نواب در مخالفت با پیوستن ایران به پیمان بغداد در جلسه‌ای به بختیار می‌گوید:

آقای سپهبد به شاه بگوید پدرش نتوانست با اسلام بجنگد او هم نمی‌تواند بجنگد. به شاه بگوید هنوز بچه مسلمان‌هایی در ایران زنده هستند. مگر این جوانها مرده‌اند که بگذارند در این کشور خلاف شرع صورت گیرد. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

بعد از پیوستن ایران به پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴، نواب ناخشنودی خود را چنین اظهار داشت که قبول این پیمان به معنای حضور و رواج فرهنگ آمریکا در کشور اسلامی ایران است و این عمل محاربه با خدا و اسلام است و حسین علاء چون در رأس مخروط تهاجم به اسلام و قرآن و ملت مسلمان ایران قرار گرفته مهدور الدم است. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۴۲) مشروع دانستن این عمل برای نواب، ناشی از کارکرد دین در اندیشه و عمل اوست. نواب این حق را با توجه به برداشت دینی‌اش، برای خود قائل می‌شود تا به احیای ارزش‌های دینی بپردازد و در این میان با عمل‌گرایی رادیکال مانع و دشمن را از میان بردارد. او چنین می‌نویسد:

پس خدای جهان می‌داند که حق با ما فرزندان اسلام است که می‌خواهیم غاصبین حکومت اسلامی، خیانتکاران و دشمنان اسلام را که سالیان درازی با نوامیس اسلام و حقوق مسلمین بازی کرده و مقدسات اسلام و مسلمین را دست خوش شهوات آن قرار داده‌اند به یاری خدای توانا نابود کنیم و حقوق مسلمین را بازگیریم و حکومت قرآن و اسلام را به جای حکومت کفر و غصب قرار دهیم. بت خانه‌ها را بشکنیم و مساجد را احیا کنیم. (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۲۸۸)

نتیجه

فدائیان اسلام در زمره نخستین گروه‌های سیاسی ایران در قرن بیستم بودند که به صورت مسلحانه مبارزه با مظاهر فرهنگ غربی را هدف خود قرار دادند. (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۴) ایدئولوژی فدائیان نوعی ایدئولوژی دینی بود که در اثر اقدامات ضد دینی پهلوی و روشنفکران ضد مذهبی حامی او شکل گرفته بود. (فیضی، ۱۳۸۳: ۵۰) این ایدئولوژی نوعی برداشت از کارکرد دین را در هواخواهان خود القا می‌کرد که رادیکالیسم محصول آن بود. این رادیکالیسم البته به گروه نسبتاً کوچکی محدود ماند. عنایت معتقد است حرکت فدائیان هرگز شکل توده‌ای به خود نگرفت و همواره به صورت یک گروه هم‌مسلك از افراد غیور که خود را وقف تعقیب پیکارجویانه هدف خویش ساختند باقی ماند و هر چند که برخی از شعارهای ضد امپریالیستیشان در موارد مختلف پذیرش مردمی یافت، رهبرانشان را نمی‌توان با اصلاح‌گرانی چون حسن البنا و سید قطب و مودودی از لحاظ عمق فکری و سطح دانش برابر دانست. (عنایت، ۱۳۶۲ الف: ۱۱۷) عنایت شهرت فدائیان را بیشتر به پاس قتل‌های سیاسی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۳ می‌داند تا اینکه این شهرت به علت ورودشان در مباحث سیاسی باشد. (همان: ۱۱۸) جمعیت فدائیان اسلام به لحاظ نوع مدیریت خاصی که داشت و قائم بر شخص نواب صفوی بود به لحاظ سازمانی هم خیلی زود دچار پراکندگی و انحلال شد. اعضای درجه دوم جمعیت نیز به دلایل مختلف نتوانستند جمعیت را مجدد سازماندهی کنند. (فیضی، ۱۳۸۳: ۵۹) سرانجام با اعدام نواب صفوی، خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر در سال ۱۳۳۴ عملاً فعالیت رسمی جمعیت فدائیان اسلام پایان یافت. با این حال، گفتمان رادیکالی که فدائیان سرمنشأ آن بودند بعدها در حرکت‌های مبارزه‌جویانه روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی، گروه‌های مسلمان هوادار مبارزه مسلحانه و نیز اندیشمندانی چون دکتر علی شریعتی به شکل روشن‌تر و دقیق‌تری بازتاب یافت.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید، ۱۳۸۳، هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. اسپوزیتو، جان و وال، جان، ۱۳۸۹، اسلام و دموکراسی، ترجمه احمد شجاع‌وند، تهران، نشر نی.
۳. اسپریگنز، توماس، ۱۳۷۷، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه، چ ۳.
۴. السید، رضوان، ۱۳۸۳، اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران، نشر باز.

۵. امینی، داوود، ۱۳۸۱، *جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. باریبه، موریس، ۱۳۸۴، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
۸. ویلم، ژان پل، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه فرهنگی تبیان.
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، نشر مورخ، چ ۷.
۱۰. حسینی، مهدی، ۱۳۷۹، *خاطرات محمد مهدی عبد خدایی: مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۴ الف، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. _____، ۱۳۸۴ ب، *نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. خوش‌نیت، سیدحسین، ۱۳۶۰، *سید مجتبی نواب صفوی: ریشه‌ها، مبارزات و شهادت او*، تهران، بی‌نا.
۱۴. دکمچیان، هرایر، ۱۳۷۲، *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، تهران، نشر کیهان.
۱۵. رهنما، علی، ۱۳۸۴، *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، تهران، گام نو.
۱۶. سیدکباری، علیرضا، ۱۳۷۲، *نواب صفوی سفیر سحر، بی‌جا*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. شرابی، هشام، ۱۳۶۹، *روشنفکران عرب و غرب (سالهای تکوین ۱۹۱۴ - ۱۸۷۵)*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ ۲.
۱۹. شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۰، *دین، جامعه و عرفی شدن: جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*، تهران، مرکز.
۲۰. طاهری، حجت‌الله، ۱۳۸۳، *خاطرات نیره‌السادات احتشام رضوی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۱. عنایت، حمید، ۱۳۶۲ الف، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۲۲. _____، ۱۳۶۲ ب، *تفکر نوین سیاسی در اسلام*، تهران، سپهر.
۲۳. فیضی، سیروس، ۱۳۸۳، *چالش مشروعیت رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. قیصری، مهدی، ۱۳۸۴، *رهبری به نام نواب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. قادری، حاتم، ۱۳۷۸، *اندیشه‌هایی دیگر: مقالاتی در شناخت دوگانه اسلام و ایران*، تهران، بقعه.
۲۶. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۲، *جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد*، جلد اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. میزبانی، مهناز، ۱۳۸۱، *خاطرات شهید سید محمد واحدی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۱، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۹. مکی، حسین، ۱۳۶۲، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۳، تهران، ناشر، چ ۳.
۳۰. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۷، *هرمنوتیک*، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، چ ۳.
۳۱. نقوی، علی محمد، بی تا، *مقدمه‌ای بر نهضت‌شناسی: جامعه‌شناسی نهضت‌ها از حسن البنا تا خالد اسلمبولی*، بی جا، بی تا.
۳۲. نواب صفوی، سید مجتبی، بی تا، *برنامه انقلابی فدائیان اسلام*، راهنمای حقایق، بی جا، بی تا.
۳۳. خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۷۹، *فدائیان اسلام تاریخ، عملکرد، اندیشه*، تهران، اطلاعات، چ ۲.
۳۴. همیلتون، ملکم، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چ ۲.
۳۵. هیوود، اندرو، ۱۳۷۹، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۶. یوسفی اشکوری، حسن، ۱۳۷۹، *خرد در ضیافت دین*، تهران، قصیده سرا.